

عصر وایکینگ

سرشناسه: آسنگ، ناتان، ۱۹۵۳ – م.
عنوان و نام پدیدآور: مسابقه فضایی / دیوید شفر؛ ترجمه آرش عزیزی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص.
شابک: 978-964-311-751-1
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.
یادداشت: عنوان اصلی: *The space race, c2002*.
یادداشت: نمایه.
یادداشت: کتابنامه: ص ۱۲۱ - ۱۲۲.
موضوع: مسابقه فضایی - ادبیات نوجوانان.
موضوع: فضانوردی - ایالات متحده - تاریخ - ادبیات نوجوانان.
موضوع: فضانوردی - روسیه شوروی - تاریخ - ادبیات نوجوانان.
شناسه افزوده: عزیزی، آرش، ۱۳۶۶ - ، مترجم.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۶ م ۴۶ آر / TL ۷۹۳
رده‌بندی دیویی: ۶۲۹/۴۰۹۷۳
شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۵۱۲۴۹

عصر وایکینگ

دیوید شفر

ترجمه آرش عزیزی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Viking Conquests

David Schaffer

Lucent Books, 2002



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری

شماره ۲۱۵، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

دیوید شفر

عصر وایکینگ

ترجمه آرش عزیزی

چاپ اول

۳۰۰۰ نسخه

۱۳۸۷

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۶ - ۷۶۹ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 769 - 6

info@qoqnoos.ir

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

پیشگفتار: ۷

یادداشت‌ها ۱۱۵

برای مطالعهٔ بیشتر ۱۱۹

منابع مورد استفاده ۱۲۱

نمایه ۱۲۳

وحشت آفرینی طایفه کافران

هشتم ژوئن سال ۷۹۳ در نظر راهبان مسیحی صومعه لیندیسفاران واقع در جزیره مقدس از جزایر انگلستان احتمالاً روزی بود مانند باقی روزها. زندگی راهبان لیندیسفاران مثل راهبان سراسر اروپا در قرون وسطی بسیار آرام و اغلب عاری از هیجان بود. آن‌ها تقریباً تمام وقتشان را به عزت‌نشینی در صومعه می‌گذراندند. راهبان از معدود مردمان باسواد اروپا بودند؛ آن‌ها کتاب مقدس را مطالعه می‌کردند و راجع به وقایع تاریخی می‌نوشتند. این عابدان دیندار در ضمن وقت قابل توجهی صرف دعا و مراقبه می‌کردند. بعضی راهبان کشاورزی می‌کردند تا غذای صومعه خود را تأمین کنند.

با این حال اروپا در صلح و صفا به سر نمی‌برد. سقوط امپراتوری روم در قرن پنجم باعث



تاریخدانان حمله به صومعه لیندیسفاران (در تصویر) را آغاز عصر وایکینگ می‌دانند.

شد بخش اعظم اروپا تا صدها سال به ورطه ناپایداری و تخاصمات همه‌جانبه بیفتند. تفوق نظامی رومی‌ها و مزایای اقتصادی عضویت در امپراتوری، در منطقه عظیم تحت سیطره آن‌ها صلح و رفاهی نسبی ایجاد می‌کرد. در زمان حکمرانی رومی‌ها بخش وسیعی از اروپا در سطحی بی‌سابقه از تمدن و فراوانی به سر می‌برد. مردم وضع نسبتاً راحتی داشتند و خطر حمله و غارتگری ارتش‌ها و دسته‌های جنگاور، چندان چشمگیر نبود. پس از گرویدن رومیان به مسیحیت در قرن چهارم، روحانیون - منجمله راهبان - در سراسر امپراتوری به جایگاه خاصی دست پیدا کردند: از آن پس آنان اشخاصی ویژه و مهم شمرده می‌شدند و حفاظت از آن‌ها واجب بود. پس از این‌که رومی‌ها قدرت را در اروپا از دست دادند، این قاره پا به دوره‌ای گذاشت که در آن تخاصمات نظامی محلی و گروهی غالب شد. قلمروها و ارتش‌های رقیب که هر یک به لرد و واسال خود وفادار بودند و دیگر قدرت حاکمه قدرتمندی چون رومی‌ها را بالای سر خود نمی‌دیدند، به جنگ با یکدیگر پرداختند. دشمنان مدام به مناطق یکدیگر هجوم می‌آوردند و آن‌ها را اشغال می‌کردند. با این حال راهبان مسیحی همچنان تا حد زیادی از این تخاصمات در امان بودند. مسیحیتی که رومی‌ها با خود به مناطق درون امپراتوریشان آورده بودند، حتی پس از پایان حکومت آنان نیز قدرت خود را حفظ کرد و حتی جسورترین جنگاوران نیز اغلب احترام کسانی را که زندگی خود را وقف مذهب کرده بودند، نگاه می‌داشتند. برای تضمین امنیت صومعه‌های مقدس، دیوارهای بلند و از این قبیل حفاظها دورشان ساخته می‌شد. بسیاری از این صومعه‌ها بر ساحل دریا واقع شده بودند. در آن زمان هنوز پادشاهی‌های اصلی اروپا نیروهای دریایی بزرگ و قدرتمند نداشتند و از همین رو گمان می‌رفت که اقیانوس‌ها بهترین حفاظ در مقابل حمله هستند.

با این احوال حتماً راهبان لیندیسفارن شگفت‌زده شده‌اند که در آن روز ماه ژوئن شمار عظیمی از کشتی‌ها، با سرهای کریم‌المنظر اژدها که در دماغه‌شان نصب شده بود، ناگهان انگار از دل نیستی در ساحل پدیدار شدند و با خود جنگاورانی شریر و وحشی آوردند. برخلاف سایر جنگاورانی که احتمالاً به آن نزدیکی حمله می‌کردند و صومعه را به حال خود می‌گذاشتند، این تازه‌واردان لیندیسفارن را ویران کردند، بسیاری از مردم محل را از دم تیغ گذراندند و کشتند، و تا آن‌جا که می‌توانستند پول و اشیای قیمتی را به یغما بردند. سپس به کشتی‌هاشان برگشتند و به همان سرعت که آمده بودند در امتداد افق ناپدید شدند.



توصیف‌های اولیه از وایکینگ‌ها، آنان را مردمانی بی‌رحم و وحشی و عاری از هر گونه تمدن جلوه می‌داد که ذاتاً جنگ طلب و خشن هستند. این تصویر تا چند قرن پس از عصر وایکینگ پا بر جا ماند.

تاریخدانان معمولاً حمله به لیندیسفاران را آغاز عصر وایکینگ می‌دانند. آوای وحشتی که مهاجمان نورس با خود آورده بودند، و سرعت و سهولت حمله آن‌ها از دل دریاهاى باز، ترس و وحشت را در دل ساکنان این مناطق زنده کرد. آلکوئین، از پژوهشگران قرن هشتم، در نامه‌ای به شاه مملکت نورثامبریا، در انگلستان، شرح زیر را از حمله به لیندیسفاران نوشت:

آری، ۳۵۰ سال است که ما و پدرانمان در این دوست‌داشتنی‌ترین سرزمین‌ها زندگی می‌کنیم و پیش از این هرگز نظیر چنین وحشتی در بریتانیا پدیدار نشده که اکنون این طایفه کافر بر ما روا داشته است، در ضمن کسی هم فکر نمی‌کرد چنین تهاجمی از دریا امکان‌پذیر باشد.^۱

توصیف‌هایی مثل این باعث شد وایکینگ‌ها یا نورس‌ها، مردمانی بی‌رحم و وحشی و عاری از هر گونه تمدن جلوه داده شوند که ذاتاً جنگ طلب و خشن هستند. این تصویر تا چند قرن پا بر جا ماند.

با این حال با گذر زمان تصویری متفاوت و کامل‌تر از وایکینگ‌ها ظهور کرده است. پس از کشفیات جدید باستان‌شناسی و مطالعه گسترده کتاب ساگای ايسلندی (تاریخ وایکینگ‌ها که از قرن دوازدهم تا چهاردهم نوشته شده) معلوم شده است که وایکینگ‌ها تجار، ماهیگیران

و صنعتگران ماهری بوده‌اند. آنان در ضمن به عنوان اولین پیشگامان پیدایش و توسعهٔ محاکمهٔ قانونی و آیین دادرسی – که امروز در بخش اعظم جهان معاصر استفاده می‌شود – شناخته شده‌اند و همچنین از اولین فرهنگ‌هایی هستند که قوهٔ مقننهٔ انتخابی داشته‌اند. تاریخدانان امروزه تمدن نوره‌ها را تمدنی پر استعداد و اجتماعاً پیشرو می‌دانند که تأثیری پایدار، اگرچه اغلب خشن، بر تمام جهان گذاشته است.

زایش و شکل‌گیری فرهنگ و ایکینگ‌ها

سالنامه آنگلو ساکسون سندی تاریخی است که وقایع انگلستان در قرون وسطی را بازگو می‌کند و از منابع اصلی برای اطلاعات در مورد اعمال و ایکینگ‌ها در جزیرهٔ بریتانیای کبیر به شمار می‌رود. این قطعه از مدخل سال ۷۹۳، سال یورش لیندیسفاران، انتخاب شده است:

در این سال اهریمنانی مخوف در نورثامبریا ظاهر شدند و در دل اهالی هراسی شوم فکندند: اینان چون جلوه‌های بی‌نظیر رعد بودند و اژدهایانی آتشین از پستان در هوا پرواز می‌کردند، و کمی بعد قحطی عظیمی درگرفت و سپس در همان سال یورش شوم کافران کلیسای خدا در لیندیسفاران را با غارت و قتل عام نابود کرد.^۲

این اولین باری نبود که نوس‌ها، مردمانی که بعدها به ایکینگ‌ها معروف شدند، به چنین حمله‌ای دست می‌زدند. سالنامه به یورش و ایکینگی دیگری به انگلستان، در چهار سال پیش از آن، اشاره می‌کند. یورش نوس‌ها به قبایلی که در بخش جنوبی دریای بالتیک و جزایر دریای شمال زندگی می‌کردند شاید مدت‌ها پیش، در قرن هفتم، آغاز شده باشد. با این حال پس از یورش لیندیسفاران تعداد این نوع حمله‌ها مدام زیاد می‌شد و به خاطر همین‌ها بود که ایکینگ‌ها افسانه‌ای گشتند. نقاط بسیاری در انگلستان، ایرلند و اروپای قاره‌ای چنین حمله‌هایی به خود دید. در بعضی نقاط، و ایکینگ‌ها که برای غارت آمده بودند، ماندند و ماندگار شدند و بعضی مواقع منطقه‌ای را که اشغال کرده بودند به سیطرهٔ خود درآوردند. در بقیه موارد تنها غارت و تاراج می‌کردند و به راه خود ادامه می‌دادند. ایکینگ‌ها چه وقتی که جایی می‌ماندند و چه وقتی که تنها به غارت و چپاول بسنده می‌کردند، تأثیری مهم و ماندگار بر تمدن غرب و تاریخ جهان داشتند.

درک وایکینگ‌ها

برای این‌که وایکینگ‌ها را درک کنیم و بفهمیم چرا این قدر مهم شدند لازم است بدانیم جامعه آن‌ها در کجا ریشه داشت و چگونه رشد کرد. از چندین قرن پیش از عصر وایکینگ، نارس‌ها در موطن خود زندگی می‌کردند و زندگی بسیاری از آن‌ها رونق یافته بود. وایکینگ‌ها سراسر جهان غربی شناخته شده را زیر پا گذاشته بودند و از مردمان و سنت‌های غربی باخبر بودند، اما تا هزاران سال علاقه چندان‌ی به یورش و فتوحات بیرون از منطقه محلی خود نشان نمی‌دادند. وضعیت نارس‌ها در وطن خود، باورها و ارزش‌های سنتی آن‌ها و فقدان رهبری حکومتی و نظامی قدرتمند در بخش اعظم اروپا در قرون وسطی، آن‌ها را بر این داشت تا به اقداماتی دست بزنند که عصر وایکینگ را آغاز کرد.

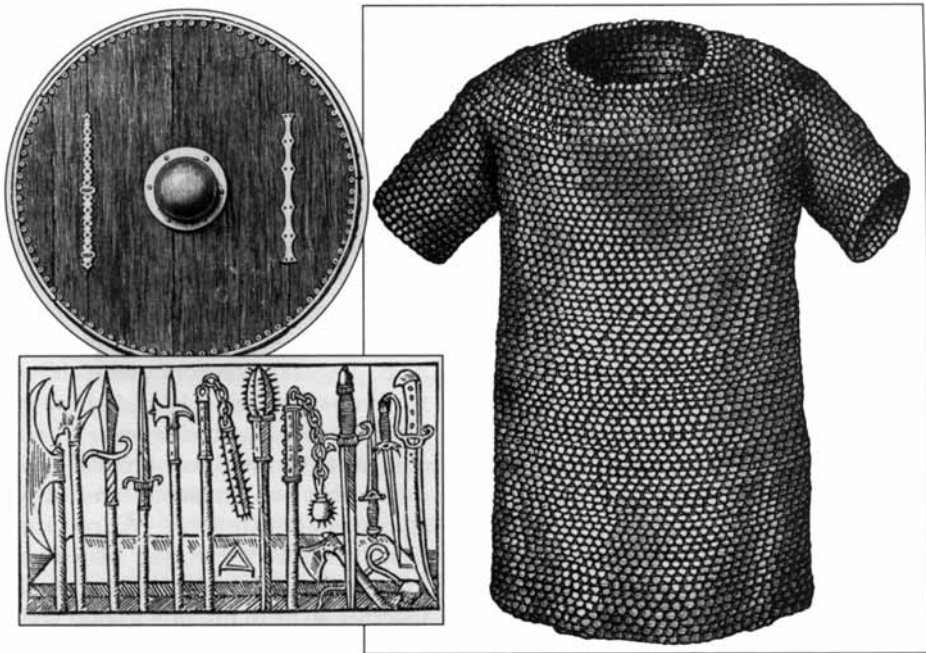
اسنوری استارلوسون

منابع مکتوب نارس‌ها راجع به عصر وایکینگ و سال‌های پیش از آن، بسیار اندک است. ساکاهای ایسلندی بیش‌تر تخیلی است و بیش‌تر روایت‌های تاریخی مکتوب آن دوره را از دیدگاه نارس‌ها ارائه می‌کند. اکثر ساکاهای بدون نامند اما تاریخ نام‌نویسنده همسکرینگلا: تاریخ شاهان نروژ را ثبت کرده است. این نویسنده اسنوری استارلوسون است، نویسنده ایسلندی که در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم زندگی می‌کرد و از اهمیت بسیاری در تاریخ آغازین کشورش برخوردار است.

استارلوسون حدود چهار سال داشت که والاترین شهروند ایسلند، یان لاپتسون، او را به فرزندی پذیرفت و برای زندگی به عمارت خود، اودی، برد. در این زمان اودی از مراکز بزرگ فرهنگ و آموزش در ایسلند بود. استارلوسون در ضمن به نروژ و سوئد سفر کرد و با سلاطین اسکاندیناوی دیدار کرد. استارلوسون که شاید آموخته‌ترین ایسلندی زمان خود بود، در اوایل قرن دوازدهم، به هنگام تدوین همسکرینگلا، آثار دیگری هم نوشت. یکی از این آثار منظومه *ِ*دا است؛ کتابی در مورد شکل باستانی شعر نارس‌ها که نظم اسکالدی نام دارد. این کتاب شامل نمونه‌هایی از اسکالدهای خود استارلوسون نیز هست.

استارلوسون در بین هموطنان خود چنان مورد احترام بود که او را به ریاست نهاد حاکم، آلتینگ، گزیدند. آلتینگ متشکل از گروهی از ایسلندی‌ها بود که هر سال با هم دیدار می‌کردند تا قوانین و تصمیمات مربوط به مردم ایسلند را اتخاذ کنند. آلتینگ ایسلند را نیای پارلمان‌های امروز و سایر نهادهای انتخابی حکومت مثل کنگره آمریکا می‌دانند.

مردمان نورس در اسکاندیناوی زندگی می‌کردند و جامعه خود را در آن‌جا شکل دادند. اسکاندیناوی منطقه‌ای در شمال اروپا و اقیانوس اطلس شمالی است که شامل کشورهای امروزی نروژ، سوئد، دانمارک، فنلاند و ایسلند می‌شود. اولین نیاکان نورس‌ها کمی پس از سال ۳۰۰۰ قبل از میلاد در اسکاندیناوی ظاهر شدند؛ در این هنگام بود که قبایلی از جنوب و جنوب شرقی به مناطقی کوچیدند که امروز دانمارک، جنوب سوئد و جنوب نروژ هستند. بعضی مناطق دشت‌هایی حاصلخیز و دره‌هایی معتدل داشت که برای کشاورزی و ساخت شهر و روستا مساعد بود. با این حال در بخش اعظم اسکاندیناوی تمدن جدید به مناطق ساحلی باریکی روی آورد که با زمین کوهستانی و آب و هوای ناخوشایند احاطه شده بود. شکار و جمع‌آوری غذا نقش مهمی در امرار معاش مردم این مناطق داشت. نورس‌های اولیه بسیاری از ویژگی‌های شخصیتی را که بعدها با وایکینگ‌ها شناخته می‌شد در خود داشتند. سنت‌ها و باورهایشان آشکارا ژرمنی بود، از جمله باور به مذهبی مشرکانه با خدایان متعدد که هر یک ویژگی‌های انسانی بسیاری داشت. یکی از خدایانی که



این کلیشه چوبی زره و تسلیحات وایکینگ‌ها را نشان می‌دهد.

نورس‌ها می‌پرستیدند تور، خدای رعد و بزرگ‌ترین پسر اودین، خدای جنگ و مرگ، بود. اهمیتی را که وایکینگ‌ها به برتری و شجاعت در نبرد می‌دادند می‌توان تا حدود زیادی با ارزش والایی که برای جنگاورانی اساطیری همچون تور و اودین قائل بودند، مرتبط دانست. آن‌ها در ضمن بر این باور بودند کسانی که در نبرد می‌میرند زندگی پس از مرگ خود را با اودین در تالار بزرگی به نام والهالا خواهند گذراند؛ دوشیزگانی به نام والکوره‌ها آن‌ها را به این تالار می‌آورند و در آن‌جا آنان با خدایان مکرم خود خوشند و به نبرد از جانب او ادامه می‌دهند. چنین سرنوشتی بسیار مطلوب‌تر از رفتن به نیفلهایم بود؛ دنیایی تاریک و ناخوشایند که به باور نورس‌ها جای کسانی بود که به دلیل جز کشته شدن در نبرد مرده بودند. بیم رفتن به نیفلهایم نیز از عوامل تجلیل نبرد مسلحانه و مرگ سرافرازانه در میدان جنگ نزد نورس‌ها بود.

اسلحه‌سازان و صنعتگران

عامل مهم دیگر در جنگاوری وایکینگ‌ها قدرت و کیفیت بالای ابزار و سلاح‌های آن‌ها بود. امروز می‌دانیم که نورس‌ها صنعتگرانی ماهر بوده‌اند که از سنگ، استخوان، چوب و فلز ابزارهای کاربردی و زیبا می‌ساخته‌اند. شواهد باستانی نشان می‌دهد که نیاکان اسکاندیناویایی نورس‌ها از مدت‌ها پیش از چنین استعدادی برخوردار بوده‌اند. از جمله اشیای کشف شده که به اوایل دوره سکونت وایکینگ‌ها برمی‌گردد می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد: جواهرات تزئینی، ابزارهای بادوام و کاربردی، شانه‌های ظریف و زیبا، و صورتی اولیه از چوب اسکی و اسکیت از جنس استخوان حیوانات و نوار چرمی.

فرا رسیدن عصر آهن از عوامل مهم در شکل‌گیری فرهنگ خاص نورس بود. مهاجران اولیه، مثل مردم جنوب اروپا، برای ساختن ابزار و ادوات سنگین ابتدا از سنگ و سپس از برنز استفاده می‌کردند. سنگ معدن مورد نیاز برای ساختن برنز در اسکاندیناوی به دست نمی‌آمد و از همین رو مردم شمال در عصر برنز برای این مواد خام ضروری به مرکز و غرب اروپای قاره‌ای متکی بودند. این باعث می‌شد آن‌ها تأثیرات فرهنگی و اقتصادی بسیاری از مناطق دوردست بگیرند. هلن کلارک، استاد باستان‌شناسی در یونیورسیتی کالج لندن، توضیح می‌دهد که ظهور عصر آهن کمک کرد تا اسکاندیناویایی‌ها بتوانند هویت فرهنگی مجزایی از سایر اروپا شکل دهند:

فکر استفاده از آهن، مثل استفاده از برنز، از اروپای مرکزی آمده بود اما نیازی به وارد کردن خود

آهن نبود. منابع فراوان سنگ آهن در همان نزدیکی موجود و دسترسی به آن آسان بود... در مرکز و جنوب نروژ و سوئد و در دانمارک... ابزار و سلاح‌های ساخته دست آهنگران اوایل عصر آهن محدود و ساده بود اما مهارت‌ها و تنوع آثار صنعتگران اسکاندیناوی در طی قرون افزایش یافت تا جایی که محصولاتشان به پای محصولات هر جای دیگر اروپا می‌رسید.^۳

آهن آماده و مهیا بود و نورس‌ها از مهارت‌های صنعتگری خود برای ساختن سلاح‌های قوی

خدایان وایکینگ‌ها

در عصر وایکینگ، نورس‌ها در اسکاندیناوی و تقریباً همه نقاط به مسیحیت گرویدند. پیش از آن، نورس‌ها همچون سایر مردمان ژرمنی مشرک بودند. نورس‌ها به جای پرستیدن تنها یک خدا، خدایان بسیاری را می‌پرستیدند. گرچه امروز کم‌تر کسی در جهان پیدا می‌شود که از این نظام اعتقادی پیروی کند اما به هر حال بعضی از این خدایان راه خود را به زندگی روزمره پیدا کرده‌اند، برای مثال در نام روزهای هفته.

اودین به غیر از خدای جنگ و مرگ، خدای خرد نیز بود. نام او در انگلیسی کهن وُدن (Woden) بود و چهارشنبه (Wednesday) به نام او نامیده شده است. اودین به همراه همسرش، فریگا، الهه ابرها، بر سایر خدایان و الهه‌های وایکینگ‌ها حکم می‌راند.

تور، خدای رعد، جنگاوری بود که انسان‌ها را در مقابل غول‌هایی که در عالم زیرین زندگی می‌کردند حفظ می‌کرد. می‌گویند تور تبری جادویی داشته که با آن غول‌ها را می‌کشته و تصویر تبر تور در جواهرات و آثار هنری وایکینگ‌ها فراوان است. پنج‌شنبه (Thursday) به نام تور نامیده شده است. دو خدای دیگر بر عالم زیرین فرمان می‌راندند: لوکی، خدایی نیرنگ‌باز و شیطانی و هلا، دختر مخوف او.

دیگر خدای جنگی وایکینگ‌ها تيو نام داشت. تيو که در تصاویر با زره سراپا پوشیده و سلاح‌های جنگی نورس نشان داده می‌شود، تنها یک دست داشت. وایکینگ‌ها باور داشتند او می‌تواند در نبرد پیروزی به ارمان آورد. سه‌شنبه (Tuesday) به نام تيو نامیده شده است.

فری و فریا برادر و خواهر بودند. فری خدای آب و هوا و خرمن بود و فریا الهه عشق و زیبایی. این دو از محبوب‌ترین خدایان وایکینگ‌ها بودند. جمعه (Friday) به نام فری و فریا نامیده شده است.

بالدر خدایی خردمند و جادویی و چون جوانان، خوب رو بود. او از تور و تيو، که بیش‌تر خدایان جنگ بودند، ملایم‌تر و بین وایکینگ‌ها بسیار محبوب بود. او را خدای خورشید (Sun) می‌دانند و یکشنبه (Sunday) به نام او نامیده شده است.

و مؤثر جنگی استفاده می‌کردند: شمشیرهای دولبه که طولشان به بیش از نُه متر می‌رسید، تبرزین‌های دودسته و نیزه‌هایی که هم برای فرو کردن استفاده می‌شد و هم برای پرتاب. علاوه بر این‌ها جنگاوران نارس از تیر و کمان استفاده می‌کردند و پیش از این‌که خود به ساحل قدم گذارند و هجوم آورند، ساحل دریا یا رودخانه غرق تیرهایی می‌شد که از کشتی‌هایشان می‌آمد. لباس و زره آهنی و سپر، حفاظی محکم برای دفاع در اختیار جنگاوران قرار می‌داد. سپرها از تخته‌های چوب ساخته می‌شد و با آهن یا برنز، لبه‌دار و پرچشان می‌کردند و این باعث می‌شد در مقابل نیروهای قوی تاب بیاورند. هنگام حمله ارتش‌های وایکینگ، معمولاً جنگاوران در صف‌های به هم چسبیده می‌ایستادند و سپرها را نزدیک هم بالا می‌گرفتند تا سدی محکم ایجاد کنند. مهارت نارس‌ها در آهنگری در ضمن به آن‌ها امکان می‌داد در دل صفوف مقابل ترس و وحشت بیافرینند چرا که اینان سلاح‌ها و زره‌هایشان را با تصاویر عجیب و ترسناکی که از خدایان جنگی خود وام گرفته بودند، می‌آراستند. از آن‌جا که نارس‌ها، بخصوص نارس‌های ثروتمند یا به لحاظ اجتماعی مهم، معمولاً با دارایی‌های دنیوی خود به خاک سپرده می‌شدند، بسیاری از این سلاح‌ها که به زیبایی ساخته شده‌اند در حفاری قبرها به دست آمده‌اند.

تبار جنگاور

کشف چنین سلاح‌هایی از دوره پیش از عصر وایکینگ نشان می‌دهد که نارس‌ها پیش از این‌که کارزارهای نظامیشان را به جای دیگری از جهان ببرند، درگیر نبردهای دائمی بین خود بوده‌اند و سنت یورش و جنگ داشته‌اند. شواهد باستانی نشان می‌دهد که روستاها و مناطق مسکونی در سرزمین نارس‌ها اغلب قلعه‌های بزرگی برای حفاظت داشته‌است. در بعضی مناطق این ساختمان‌ها چندین بار خراب شده‌اند و دوباره ساخته شده‌اند که این نشان می‌دهد نیروی مهاجم آن‌ها را خراب می‌کرده و پس از حاکم شدن بر آن منطقه، دوباره آن‌ها را بنا می‌کرده‌است. بازبایی بسیاری از مصنوعات گرانبهای این دوره باستانی بیش‌تر به این خاطر ممکن شده که صاحبان آن‌ها، این اشیاء را در جاهای عمیق و امن دفن می‌کرده‌اند که ثابت می‌کند می‌خواستند آن‌ها را از یورش و غارت به امان دارند.

کم‌تر روایت مکتوبی از زندگی نارس‌ها در عصر پیش‌سواویکینگی به جا مانده‌است. از همین روایت‌های اندک نیز می‌توان شواهد بیش‌تری دال بر سنت جنگاوری به دست آورد. این اسناد تاریخی، مخلوط واقعیت و تخیل، را نمی‌توان حقیقت محض تلقی کرد اما آن‌ها

روایاتی از تخاصم بین دسته‌های رقیب نورس‌ها را در خود دارند. اسنوری استارلوسون، تاریخدان و پژوهشگر ایسلندی، در اثر خود، همسکرینگلا، که آن را یکی از منابع اصلی اطلاعاتی راجع به وایکینگ‌ها می‌دانند، به بعضی از این تخاصمات اشاره می‌کند. استارلوسون در قسمتی از همسکرینگلا به شرح خشونت بین مردمان مختلف نورس درون اسکاندیناوی می‌پردازد و این شرح تا حدود زیادی یادآور اعمالی است که وایکینگ‌ها در دوره اوج خود به آن شهره شدند. این قطعه تخاصمی بین فروتی، رهبر دانمارک، و اوتار، شاه سوئد، را شرح می‌دهد:

فروتی جنگاوری بزرگ بود. در یک تابستان او بانبروهایش به سوئد لشکر کشید و تاخت و تاز به راه انداخت و بسیاری را غارت کرد و کشت و بعضی را به اسارت گرفت. غنیمت‌هایی که جمع کرد از اندازه خارج بود. روستاها را سوزاند و سراسر سرزمین را غارت کرد.

در تابستان بعدی شاه فروتی در سفری جنگاورانه به سرزمین بالتیک لشکر کشید. شاه اوتار دانست که فروتی در قلمرو خود نیست. پس ناوهایش را آماده کرد و رهسپار دانمارک شد و در این‌جا بی‌هیچ مقاومتی به این سرزمین یورش برد... سپس به غارت منطقه و ندیل پرداخت و این سرزمین را به آتش کشید و نابود کرد.^۴

بعضی داستان‌های ساگای ایسلندی که به مهاجرت اولیه و جاگیر شدن نیاکان نورس‌ها می‌پردازد نیز شامل ارجاعاتی مشابه به این‌گونه حملات و تخاصمات بین گروه‌های مختلف است. بیوولف، قطعه شعر حماسی انگلیسی کهن، نیز چنین است. «ساگای ینگلینگ‌ها» نیز شامل شرح خشونت‌ها و قتل عام‌های ناشی از مبارزه قدرت درون پادشاهی‌ها و خانواده‌های حاکم است. نمونه‌ای از چنین حوادثی بین آلرک و ایریک، دو برادر، اتفاق افتاد که هر دو از شاهان نورس بودند. پس از این‌که دو برادر با هم از قلمروشان دور شدند و مدت‌ها خبری از آن‌ها نبود، جستجویی انجام شد. جسد دو برادر پیدا شد در حالی که سرهایشان خرد و خمیر شده بود. ساگا چنین روایت می‌کند: «آن‌ها سلاحی جز افسار اسب‌هایشان در اختیار نداشتند و گمان می‌رود همدیگر را با همین افسارها کشته باشند.»^۵

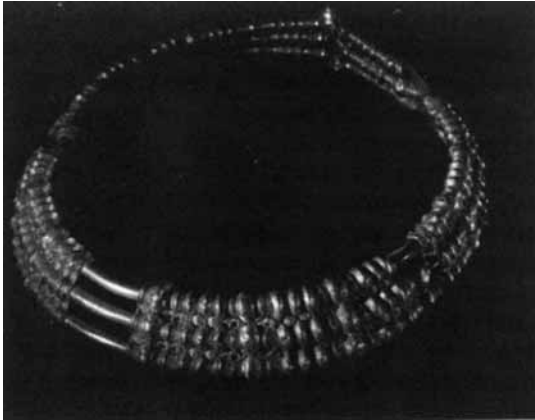
روشن است که مردمان نورس در طول تاریخ با تخاصم نظامی خو گرفته بودند و قرن‌ها پیش از این‌که حمله‌ای قدرتمندانه و منظم علیه همسایگان خود انجام دهند، مهارت و منابع لازم برای ساختن سلاح‌های قدرتمند جنگی را در اختیار داشتند. این واقعیت این سؤال را

به ذهن می‌آورد که چه چیز باعث شد نوس‌ها، حدوداً در اواخر قرن هشتم، به اقدامات جاه‌طلبانه‌ای دست بزنند که منجر به آغاز عصر وایکینگ شد. مهم‌ترین دلیل احتمالاً اهمیت بسیاری بود که نوس‌ها به دارایی و اشیای باارزش و اعتبار و موقعیت اجتماعی که این دارایی‌ها به همراه می‌آورد، می‌دادند.

ثروت و موقعیت

رسم نوس‌ها در دفن کردن مردگانشان به همراه دارایی‌های شخصی آن‌ها شواهد بسیاری در اختیار باستان‌شناسان و مورخان معاصر گذاشته تا اهمیت ثروت مادی در جامعه نوس را ثابت کنند. اشیای یافت شده در قبرهای مناطق نوس اسکاندیناوی شامل اشیای گرانبها همچون ابریشم مرغوب، ادویه، شراب، جواهرات برنزی و نقره‌ای، و قطعات شیشه و سفال می‌شود. این اشیای از مکان‌های بسیاری در سراسر دنیا می‌آمدند و در قرون وسطی معمولاً در مراکز مهم تجاری در اروپا، آسیا و عربستان به دست می‌آمدند. مناطق نوس اسکاندیناوی فاصله زیادی با این مراکز تجاری داشت اما اشتیاق نوس‌ها به اشیای گرانبها آن قدر قوی بود که انگیزه لازم برای سفرهای دور و دراز را فراهم کند.

این اشتیاق بسیار به ثروت مادی در بین نوس‌ها در شکل‌گیری ساختارهای سیاسی و اجتماعی که در عصر وایکینگ اتخاذ کردند و در تعیین این‌که چه کسی را از میان خود به عنوان رهبر بشناسند، نقش مهمی داشت. در طی قرن‌های پیش از عصر وایکینگ، بیش‌تر مردمان نوس کشاورز یا دامدار



بودند. در بسیاری نقاط سازمان دولتی یا اجتماعی بی‌قاعده و غیررسمی بود؛ هر که صاحب بزرگ‌ترین مزرعه منطقه بود یا هر که پیرترین فرد روستای مشخصی بود ممکن بود به عنوان رهبر شناخته شود. بعضی‌ها به هیچ‌کس بیرون خانواده خود وفاداری و احساس وظیفه نشان نمی‌دادند. در سایر نقاط پادشاهان محلی و

اشیای یافت شده در قبرها، همچون این گلوبند طلائی، بر اهمیت ثروت مادی در جامعه وایکینگ گواهی می‌دهند.

رؤسای قبیله ادعای حکمرانی بر مناطق مشخصی با اندازه‌های گوناگون می‌کردند. با رشد مناطق مسکونی و پیچیده‌تر شدن جامعه نوس، افراد، خانواده‌ها و روستاها شروع به سازماندهی در سطحی وسیع‌تر کردند و بعضی رهبران توانستند هواداران بیش‌تری پیدا کنند و نیروهای جنگاور و قدرتمند بیش‌تری سازمان دهند. راز کار کسانی که بیش‌ترین هواداران را جمع می‌کردند در این بود که آنان فرصت به دست آوردن چیزی را به هواداران می‌دادند که نوس‌ها بیش از هر چیز ارج می‌نهادند: ثروت و موقعیت بالاتر.

رسیدن به ثروت و دارایی یا حداقل موقعیت کسب آن، در عوض وفاداری به رهبر به پایه‌ای بدل شد که بخش اعظم جامعه نوس در آغاز عصر وایکینگ بر آن بنا شد. تاکیتوس، مورخ رومی، در پایان قرن اول پس از میلاد هنگام بازدید از اسکاندیناوی و مشاهده مردم قلمرو اسویر، یکی از بزرگ‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین قلمروهای نوس‌ها، چنین روابطی را ثبت کرده است. تاکیتوس می‌گوید که مردم اسویر چنان اهمیتی به ثروت می‌دهند که این باعث می‌شود «یکی را از میان خود به رهبری قبول کنند».^۶ منظور این است که مردم اسویر در انتخاب رهبر خود و اظهار وفاداری به او به بالاترین سطح ثروت توجه داشته‌اند.

در طی بیش از دو هزار سال، نوس‌ها و اسلافشان توانستند اشتیاق خود برای ثروت را از طریق مبادله و تجارت و از طریق یورش و غارت علیه اسکاندیناوی‌های خودی و همسایگان نزدیک ارضا کنند. اما پس از چند قرن توسعه، جامعه نوس روز به روز رقابتی‌تر می‌شد. اهمیت ثروت و مقام اجتماعی روز به روز بیش‌تر می‌شد و شمار عظیمی از مردم به جستجوی ثروت و موقعیت فرای آنچه با کشاورزی، صنعتگری، تجارت در بازار و غارت گاه به گاه مناطق نزدیک به دست می‌آمد، روی آوردند.

نوس‌ها می‌دانستند که همسایگان مسیحی پول و اشیای گرانبها را در کلیساها و صومعه‌ها نگاه می‌دارند چراکه این‌گونه جاها را مکان‌هایی امن و امان از حمله نظامی می‌پندارند. در ضمن اروپای مسیحی آن زمان فاقد سازمان دولتی و نظامی بود و کم‌تر قلمروی می‌توانست نیروی نظامی لازم برای حفاظت از مکانی مقدس در مقابل حمله‌ای قوی را فراهم کند. نوس‌ها از گنجینه‌هایی عظیم که در نزدیکی بودند و دفاعی نیز نداشتند خبر داشتند و عقاید مذهبی همسایگان مسیحی خود را نیز نداشتند و از این رو در اواخر قرن هشتم میل شدیدی به یورش‌های بیش‌تر پیدا کردند. غنیمت و پاداش سخاوتمندانه به نوس‌های جوان و قوی پیشنهاد می‌شد تا به این منظور به خدمت درآیند. نوس‌هایی که به دنبال غنایم عازم این سفرها می‌شدند، خود آن را viking (وایکینگ، به معنای «سیر و

سفر» می خواندند و به باور بسیاری از تاریخدانان نام مخوف نورس‌ها از این جا آمده است. از همین رو نام وایکینگ اغلب تنها برای کسانی به کار می‌رود که از سرزمین‌های خود در اسکاندیناوی به سایر جاهای جهان لشکر می‌کشیدند.

در جستجوی قدرت و آزادی در سرزمین‌های جدید

از آن جا که وایکینگ‌ها بیش‌تر پی کالاهای مادی بودند، فعالیت نظامی آن‌ها در چند دهه اول عصر وایکینگ تقریباً تنها به حمله، غارت سریع و سپس ترک محل محدود می‌شد. اما شرایط موطن وایکینگ‌ها نهایتاً باعث شد بسیاری از نورس‌ها جذب سرزمین‌های بزرگ و اکثراً بدون حفاظت اروپا شوند، درست همان‌طور که جذب ثروت آسانی شدند که در آن جا انتظارشان را می‌کشید. پس از چندین سال غارت موفق و نسبتاً آسان ثروت عظیمی در موطن وایکینگ‌ها جمع شده بود و بخش عمده این ثروت در نهایت به رهبران می‌رسید. توان و قدرت آن‌ها با کسب غنایم بیش‌تر افزایش می‌یافت و رقابت برای کسب تفوق در سرزمین‌های نورس به انگیزه‌ای مهم برای کشورگشایی وایکینگ‌ها بدل شد.

بسیاری از قلمروها و قبیله‌ها بزرگ‌تر می‌شدند و بر روستاها و سایر مناطق همجوار سیطره می‌یافتند. اغلب آنانی که در این نواحی بزرگ‌تر به قدرت می‌رسیدند، سیطره بر

زندگی زیردستانشان را افزایش می‌دادند. به بعضی افراد نارس دستور می‌دادند که چقدر زمین می‌توانند نگه دارند و اجازه مشغول شدن به چه شغلی را دارند. بعضی حتی مجبور بودند بخشی از آنچه داشتند یا آنچه از طریق فعالیت‌های کاری و تجاری به دست آورده بودند بازگردانند. از آن‌جا که جامعه نارس طبق سنت اهمیت بسیاری به آزادی فردی می‌داد و نفع و پیشرفت شخصی در موقعیت فرد را بسیار والا و مطلوب می‌دانست، بسیاری از مردم نمی‌توانستند به راحتی قبول کنند که حاکمان قدرقدرت جدید اراده خود را به آن‌ها تحمیل می‌کنند. بعضی حتی به این نتیجه رسیدند که با ترک موطن خود و اقامت در جایی دیگر می‌توانند زندگی به شیوه نرسی را ادامه دهند. بعضی از مناطق نزدیک در اروپا و بریتانیا یا کاملاً خالی از سکنه بود و یا ساکنین کمی داشت و نیروهای نظامی چین مناطقی یا اندک بود یا اصلاً وجود نداشت و این باعث جذاب بودن این نواحی برای اقامت می‌شد. نارس‌هایی که به دنبال مکان‌های تازه برای به راه انداختن قلمروهای تازه نارس بودند نیز به دنبال آنانی رفتند که برای غارتگری یا کسب فتوحات برای رهبران خود به خارج می‌رفتند.

پس نارس‌ها دلایلی برای حمله‌های وایکینگی داشتند، آن‌ها سنت جنگاورانه‌ای داشتند و نیز قابلیت تولید سلاح‌ها و تجهیزات مناسب برای نبرد. تمام ضروریات عصر وایکینگ سر جاییش بود مگر یکی: راهی و وسیله‌ای برای سفر دور و دراز به مکان‌هایی که زمین و غنایمی که به دنبالش بودند، آن‌جا بود. این راه را وسیله‌ای در اختیارشان قرار داد که از نظر تاریخی اصلی‌ترین ویژگی فرهنگ آن‌هاست: کشتی‌های وایکینگی.

کشتی‌های وایکینگ‌ها: وسیله کسب عظمت

از زمانی که قبیله‌های ژرمن در اسکاندیناوی اقامت گزیدند، کشتی از عناصر اصلی زندگی‌شان بود. زمین ناهموار در بیش‌تر جاهای اسکاندیناوی به این معنی بود که سفر زمینی بین روستاها و سکونت‌گاه‌ها اگر نه غیرممکن، بسیار سخت است. سفر در دریا یا در آبراه‌های داخلی مثل دریاچه‌ها و رودخانه‌ها بسیار سریع‌تر و عملی‌تر بود. نارس‌ها به مهارتی در کشتی‌سازی رسیدند که در تمام جوامع موجود در آن زمان، بی‌سابقه بود. کشتی‌های آن‌ها از تخته چوب‌های نازک به هم چسبیده ساخته می‌شد که معمولاً از چوب‌های محکمی همچون چوب درخت بلوط و کاج به دست می‌آمد و در نتیجه هم بادوام و هم قابل انعطاف بود. این کشتی‌ها دراز و باریک بودند، آب‌خور کم عمقی داشتند و در هر

طرف، یک سینه داشتند. ماگنوس ماگنوسان، از نوادگان وایکینگ‌های ایسلند که از مشهورترین صاحب‌نظران جهان در مورد وایکینگ‌هاست می‌گوید که کشتی وایکینگی «در شکل‌گیری عصر وایکینگ نقش مهمی داشت و همچنان خاطره‌انگیزترین نماد آن در ذهن مردم است».^۷ طراحی و ساخت این کشتی‌ها به آن‌ها امکان می‌داد در آب‌های کم‌عمق به سرعت و دقیق حرکت کنند و حتی در آبراه‌های داخلی باریک، کم‌عمق، سنگلاخی و تندآبی، قابلیت هدایت بالایی در اختیار داشته باشند. با آغاز عصر وایکینگ هر روز دسته‌های بزرگ‌تری برای سفر به خارج رو به دریا می‌آوردند و اندازه کشتی‌ها به ابعادی عظیم رسید. بزرگ‌ترین کشتی وایکینگی از این نوع، که تا به حال پیدا شده است، قریب ۳۶ متر طول دارد و در ۱۹۹۶ در روسکیلده فیورد در دانمارک کشف شده است. طبق روایات تاریخی چند فروند کشتی بلندتر از سی متر در اواخر عصر وایکینگ ساخته شده است. تا مدت‌ها این کشتی‌ها که کشتی دراز نام داشتند، تنها با قدرت پارو به پیش می‌رفتند. کشتی‌های پارویی برای حرکت درون اسکاندیناوی بی‌نظیر بودند و احتمالاً نوس‌ها از

آن‌ها در حمله علیه رقبای محلی استفاده می‌کردند. اما برای سفرهای دور و درازی که وایکینگ‌ها بعدها و در اوج قدرت خود انجام دادند به چیزی بیش از پارو نیاز بود؛ آن‌ها می‌بایست قدرت باد را نیز مهار می‌کردند.

اولین کشتی‌های بادبانی نورس در اوایل قرن هشتم پدیدار شدند. تا پیش از آن، کشتی‌ها با تمام هوشمندی که در ساختشان به کار رفته بود، فاقد ستون فقرات بودند (ستون فقرات کشتی قطعه‌ای محکم است که به پهنای تمام کشتی از جلو تا عقب آن کشیده شده است). با اضافه شدن این قطعه، اضافه کردن دکل و بادبان کار سختی نبود و کشتی‌های نورس به سازه‌هایی به راستی چشمگیر بدل شدند. مگناسون می‌افزاید:

ترکیب بادبان و پارو چنان سرعت و مهارپذیری‌ای به کشتی‌ها اعطا کرد که تمام اروپا غافلگیر شدند؛ کم‌عمقی آب‌خور به آن‌ها اجازه می‌داد به دل رودخانه‌ها بزنند و به شهرهای داخلی ثروتمند همچون لندن و پاریس راه پیدا کنند. به بندری هم نیاز نبود چرا که این کشتی‌ها طوری طراحی شده بودند که بتوانند بر هر ساحل ماسه‌ای و شیب‌دار لنگر بیندازند. می‌توانستند جنگاوران و اسب‌ها را هر کجا که می‌خواهند پیاده کنند و هنگام عقب‌نشینی به جزیره‌های کوچکی در آب‌های کم‌عمق می‌رفتند که هیچ کشتی دیگری توان رفتن به آن را نداشت. این کشتی‌ها مزیت فوق‌العاده‌ای به وایکینگ‌ها در مقابل حریفانشان می‌داد.^۸

وایکینگ‌ها که هم پارو داشتند و هم بادبان می‌توانستند در هر آب و هوایی، پهنه‌های عظیم اقیانوس را درنوردند. نورس‌ها از کشتی نه فقط برای غارت و حمله‌های فتوحانه که در

موزه کشتی‌های وایکینگ

پس از این‌که در سال ۱۹۶۲ بقایای پنج کشتی وایکینگ در روستای اسکولدلف دانمارک پیدا شد طرح‌هایی ارائه شد تا موزه کشتی‌های وایکینگ در روسکیلده، که در همان نزدیکی‌ها بود، افتتاح شود و این کشتی‌ها را در خود جای دهد. کشتی‌هایی که در اسکولدلف پیدا شدند و در موزه به نمایش گذاشته شدند شامل دو کشتی جنگی و سه کشتی باری است. یکی از کشتی‌های جنگی ظاهراً از بلوط ایرلندی و احتمالاً در دوبلین ساخته شده است. مدل‌هایی از این کشتی‌ها ساخته شدند و با موفقیت به آب انداخته شدند.

در ۱۹۹۶ در حالی که کارگران مشغول حفاری زمین برای اضافه کردن بخشی تازه به موزه بودند در کمال تعجب به بقایای نه کشتی وایکینگ دیگر رسیدند. یکی از این‌ها بلندترین کشتی وایکینگ بود که تا به حال کشف شده است؛ این کشتی قریب ۳۶ متر طول دارد و قادر به حمل صد نفر است.

ضمن برای کاوش در دوردست‌های غرب سرزمین خودشان استفاده می‌کردند. نوس‌ها با این کشتی‌ها به جزایر اقیانوس اطلس شمالی و مناطقی همچون جزایر فارو، ایسلند، گروئنلند و حتی برای مدت کوتاهی به شمال شرق آمریکا شمالی، رفتند و در آن‌جا سکنی گزیدند. باز هم این تحرک‌پذیری و قابلیت حرکت سریع، حتی در مقابل باد، بود که باعث می‌شد کشتی‌های جدید و بهبودیافته نوس‌ها برای رفتن به دل آب‌های کم‌عمق ساحلی و سپس فرارهای سریع بی‌نظیر باشد. در واقع می‌شود گفت این کشتی‌ها دقیقاً مناسب یورش‌های وایکینگ بودند. و به لطف این وسیله یگانه، نوس‌ها به دل جهان از همه‌جا بی‌خبر زدند - جهانی که با فرارسیدن آن‌ها هرگز مثل گذشته نشد.

اولین اشغال‌ها: وایکینگ‌ها در انگلستان و ایرلند ریشه می‌گیرند

اولین طعمه‌های یورش وایکینگ‌ها به جزایر بریتانیا مشابه صومعه‌ لندیسفارن بودند - مکان‌های مقدس مسیحی. برای مثال سالنامه‌ آنگلو ساکسون در سال ۷۹۴ حمله وایکینگ‌ها به صومعه دیگری در نورثامبریا را ثبت کرده است. بسیاری از جزایر ساحلی دورافتاده و بی‌دفاع بودند و از همین رو طعمه‌هایی سهل‌الوصول به شمار می‌آمدند. جزیره آیونا، واقع بر ساحل اسکاتلند، صومعه‌ای بزرگ داشت که در قرن ششم توسط قدیسی ایرلندی بنا شده بود. این صومعه بین سال‌های ۷۹۵ تا ۸۰۶ سه بار مورد غارت قرار گرفت. یورش‌های وایکینگ‌ها به ایرلند اولین بار در ۷۹۵ ثبت شده است که در این سال صومعه‌های سه جزیره ساحلی مورد حمله و غارت قرار گرفتند. در چهل سال آتی یورش‌های مداوم،

اگرچه پراکنده، به مراکز رهبانی در ساحل ایرلند ادامه داشت. در سال‌های آغازین قرن نهم، انگلستان یورش‌های بسیار کمی به خود می‌دید. وایکینگ‌های دانمارکی که در اوایل عصر وایکینگ اکثر حملات را انجام می‌دادند بیش‌تر دل به ثروتِ عظیم امپراتوری فرانک‌ها در اروپا بسته بودند. اما این وضع در سال ۸۳۵ تغییر کرد؛ چنان‌که سالنامهٔ آنگلوساکسون گزارش می‌دهد «در این سال کفار شیپی را ویران کردند».^۹ شیپی، جزیره‌ای در ساحل شرق انگلستان، اولین نقطهٔ انگلستان بود که در موج جدید تهاجمات سقوط می‌کرد. سالنامهٔ آنگلوساکسون پس از این سال تا اواسط قرن تقریباً سالی یک مورد یورش وایکینگ‌ها را ثبت کرده است.

صومعه‌های وسوسه برانگیز

هم انگلستان و هم ایرلند کاملاً مسیحی بودند. مقدس دانستن صومعه‌ها و سایر اماکن مهم مذهبی و نادرست شمردن حملهٔ نظامی به آن‌ها ریشه در باورهای مردم این سرزمین داشت. مدتی از حاکمیت روم بر انگلستان می‌گذشت و گرچه برخی مردمان قبیله‌ای هرگز تحت کنترل امپراتوری درنیامدند، اما اکثر مردم بریتانیای کبیر از مزایای به سر بردن در امپراتوری روم بهره می‌بردند. قدرت نظامی و اقتصادی روم، صلح بین دسته‌های رقیب که در طول تاریخ بریتانیا را اشغال کرده بودند و همین‌طور بین قبایل و مردم رومی را حفظ می‌کرد. گرچه سقوط و اضمحلال رومی‌ها به جنگ مجدد بین پادشاهی‌های محلی و طوایف درون انگلستان منجر شده بود اما نظام اعتقادی مسیحی که با رومی‌ها آمده بود استوار برجا مانده بود و پس از رفتنشان قوی‌تر نیز شد. فتوحات رومی‌ها هرگز به ایرلند نرسید و در آن‌جا جنگ بین دسته‌های محلی چند صد سال پیش از آمدن وایکینگ‌ها در جریان بود. با این حال مسیحیت توسط قدیس پاتریکیوس افسانه‌ای به ایرلند آورده شده بود و کلیسای مقدس و اماکن مذهبی محترم شمرده می‌شدند و کم‌تر مورد حمله قرار می‌گرفتند.

دلیل حملهٔ وایکینگ‌ها به صومعه‌ها واضح بود. فلزهای گرانبها و سایر اشیای قیمتی کلیسا و اشخاص متمول در این اماکن نگهداری می‌شد. گرچه صومعه‌ها برای جلوگیری از حمله ساختمان‌هایی بلند داشتند و در کنار دریا واقع شده بودند اما نیروهای نظامی محلی مراقبت یا حفاظت خاصی از آن‌ها انجام نمی‌دادند، طوری که غارت سریع و آسان بسیار وسوسه‌آمیز می‌نمود و وایکینگ‌ها مناطق ساحلی را یکی پس از دیگری غارت می‌کردند. اما مردم بریتانیا و سایر مناطق مسیحی مورد توجه وایکینگ‌ها از درک این‌که چه چیزی



جنگاوران وایکینگ در یکی از یورش‌های خود به ساحل انگلستان.

آن‌ها را به صومعه‌ها جلب می‌کند، عاجز بودند. از آن‌جا که تنها اماکن مقدس مسیحی مورد حمله قرار می‌گرفتند، مردم محل بی‌درنگ نتیجه گرفتند که وایکینگ‌ها، که به هر حال کافر بودند، حتماً به شدت ضد مسیحی‌اند. معتبرترین منابع تاریخی در مورد یورش‌های وایکینگ‌ها را راهبانی نوشته‌اند که خود مورد حمله آن‌ها قرار می‌گرفتند. راهبان دشمنی خود با وایکینگ‌ها را با کلماتی به غایت کریه بیان می‌کردند. شکی نیست که وایکینگ‌ها اغلب وحشیانه و متعصبانه کشتار می‌کردند و در غارت‌های خود به برده‌گیری و

گروگان‌گیری نیز معروف بودند. با این حال بعضی تاریخدانان معتقدند که بیش‌تر توصیفات پر آب و تاب و هراس‌آور حاصل غرض‌ورزی راهبان علیه کسانی است که چنان شریانه به آن‌ها حمله می‌کردند و نیز نتیجهٔ سوءتعبیر انگیزه‌های وایکینگ‌هاست. این توصیف‌ها معمولاً با ارجاعاتی به نشانه‌های شیطان و اعمال خشم‌آمیز خداوند همراه است. مثل این نمونه که از سالنامهٔ سنت برتین انتخاب شده است. این کتاب گاهشماری از قرن نهم است که راهبان صومعه‌ای با همین نام، در جایی در فرانسهٔ امروزی، آن را نوشته‌اند:

نورس‌ها... تمام مناطق ساحلی را نابود کردند، غارت کردند و به آتش کشیدند. خداوند با نیکی و عدالت خود آن قدر از گناهان ما برآشفته است که سرزمین‌ها و قلمروهای مسیحی را تحلیل می‌برد.^{۱۰}

اولین غارتگران

متون اسطوره‌ای نورس‌ها که شامل ارجاعاتی به یورش‌های اولیهٔ وایکینگ‌ها به بریتانیا و اروپا می‌شود نیز مخدوش است. این روایات تا حدود زیادی تخیلی است و به قصد تجلیل از جنگاوران وایکینگ نوشته شده است و حتی آن‌ها را همچون اشخاصی با قدرت‌های اسطوره‌ای و ماوراءطبیعی تصویر می‌کند. در نتیجه هیچ کدام از منابع اصلی اطلاعات در مورد وایکینگ‌های اولیه که حملاتشان آغازگر عصر وایکینگ شد، کاملاً قابل اعتماد نیست. با این حال مورخان با تحقیق و باستان‌شناسان با کاوش سرنخ‌هایی راجع به این‌که وایکینگ‌های اولیه که بودند و از کجا آمدند، به دست آورده‌اند.

احتمالاً اولین حمله‌ها به انگلستان را وایکینگ‌های نروژی انجام داده‌اند که در جزایر کوچک‌تر بریتانیا در شمال و غرب سکنی گزیده بودند. اما دانمارکی‌ها عظیم‌ترین کشتارها را در انگلستان به پا کردند و پایدارترین تأثیرها را بر فرهنگ آن‌جا گذاشتند. یورش‌های وایکینگ‌های دانمارکی توسط ناوگان‌های بزرگ انجام می‌شد و هدف، بیش‌تر جنوب انگلستان بود. رسیدن به این بخش انگلستان برای دانمارکی‌ها آسان‌تر بود چرا که می‌توانستند در کنارهٔ ساحل غربی قاره حرکت کنند و سپس تنگهٔ نسبتاً باریک را طی کنند. حملاتی که در دورهٔ اولیه به شمال بریتانیا انجام شده آن قدر اندک و با فاصله است و طرف مهاجم آن قدر کوچک که بعید است نورس‌ها زحمت طی آن همه مسافت در دریا‌های آزاد را به خاطر چنین حملات کوچکی به خود داده باشند.

یورش به ایرلند بیش‌تر از سوی نروژی‌ها صورت می‌گرفت. روشن است که در سال‌های



مهاجمان نروژی در ساحل ایرلند پیاده می‌شوند.
نروژی‌ها تغییراتی چشمگیر در تمدن ایرلند ایجاد کردند.

اول حمله آن‌ها بیش‌تر از جزایر اورکنی و شتلند می‌آمدند، جزایری در شمال اسکاتلند که نروژی‌ها چند سال پیش از آغاز حمله‌های ثبت شده به آن‌ها مهاجرت کردند. گرچه دانمارکی‌هایی هم بودند که به ایرلند حمله می‌کردند (و نروژی‌هایی که به انگلستان حمله می‌کردند)، اما این نروژی‌ها بودند که بیش‌ترین تأثیر را بر تمدن ایرلند گذاشتند. در کل حضور وایکینگ‌ها هم در ایرلند و هم در انگلستان قوی بود و فرهنگ آن‌ها مدت‌ها پس از این‌که از همه جا رخت بر بسته بود در این دو جزیره پابرجا بود. در حالی که قدرت وایکینگ‌ها در بخش قاره‌ای اروپا در پایان قرن تا حدود زیادی از بین رفته بود، تأثیر وایکینگ‌ها بر ایرلند و انگلستان تا قرن یازدهم پابرجا بود.

جابجایی در ایرلند

مهاجمان نروژی ایرلند که ابتدا خود را به نواحی دورافتاده ساحلی محدود کرده بودند، در دهه ۸۳۰ به حرکت به سوی نواحی داخلی روی آوردند. یکی از مشهورترین مهاجمان وایکینگ در ایرلند سرداری به نام تورگیس بود. پیتربرن در کتابش ساگای وایکینگ‌ها راجع به تورگیس می‌نویسد:

اکنون کسی دقیقاً نمی‌داند که او چه زمانی به ایرلند آمد؛ در مورد او، مثل بسیاری از موارد دیگر، اسطوره تاریخ را محدودش کرده است. اما او احتمالاً از تبار سلطنتی و بی‌شک مرد زور و بازو و جاه‌طلبی بود... او کاری کرد که قدرت وایکینگ‌ها احساس شود - آن هم به مثابه یکی از قدرت‌های مدعی درون ایرلند.^{۱۱}

منظور از «قدرت‌های مدعی» قلمروها و دسته‌های تا دندان مسلح درون ایرلند بود که در زمان اولین حمله‌های وایکینگ‌ها اغلب درگیر جنگ‌های سخت و شدید بر سر تفوق بر ایرلند بودند. این نفاق و تفرقه مانع از دفاع مؤثر ایرلندی‌ها در برابر مهاجمان می‌شد و تورگیس و گروه وایکینگ‌های او بیش‌ترین استفاده را از این وضعیت کردند. آن‌ها به آرما، پایتخت مذهبی مناطق داخلی و مقدس‌ترین مکان ایرلند، حمله کردند. کتاب سالنامه آلمستر منبعی باستانی است که وقایع تاریخی ایرلند در قرون وسطی را ثبت کرده است. این کتاب در مدخل سال ۸۳۱ می‌نویسد: «اولین یورش [وایکینگ‌ها به آرما]، سه مرتبه در یک ماه.»^{۱۲} تورگیس به غارت کلیساها و سایر اماکن مقدس ادامه داد و این غارت‌ها در مناطق وسیعی از ایرلند، منجمله تارا، مقر شاه اعلای ایرلند که مقامی تشریفاتی داشت، انجام می‌شد. وایکینگ‌های تازه از راه رسیده مشتاق سهم شدن در غنایم سهل‌الوصول بودند و این مدام به نیروی تورگیس در حملاتش می‌افزود.

خبر پیروزی در این یورش‌ها به گوش نورش‌ها رسید. مهاجمان بیش‌تری از سرزمین نورث، و همچنین جزایر نزدیک ایرلند، عزم سفر کردند. در ضمن در دهه ۸۳۰ بود که دانمارکی‌ها شروع به گسترش فعالیت‌های غارتگرانه‌شان کردند، هم در اروپای قاره‌ای و هم در بریتانیای کبیر. و سوسه غنایم سهل‌الوصول بریتانیا و اروپا برای نورش‌های فرصت‌طلب بسیار جذاب بود.

اولین سکونتگاه‌های وایکینگ‌ها

حال که منابع جدید و قابل اتکایی از ثروت پیدا شده بود و چنین درآمد قابل توجهی تولید می‌کرد، نورش‌ها به این فکر افتادند که منابع و نیروی بیش‌تری به یورش‌های خود اختصاص دهند. از همین رو بود که در حوالی سال ۸۴۰ وایکینگ‌ها که دهه قبل را به غارت‌ها و چپاول‌های عظیم مشغول بودند، برای اولین بار تصمیم گرفتند بین فصول حمله در ایرلند اقامت‌گزینند. ارتش‌های پادشاهی‌های ایرلند تا دندان مسلح و نبرد آزموده بودند و همین که